

فریبا مسافر ترکیه بود؛

دسیسه شیطانی بهروز که منجر به مرگ شد

■ مرد جوان که زن جوانی را برای انتقال مواد مخدر به ترکیه استخدام کرده بود در آخرین مأموریت قاچاق مواد مخدر راز اقدام شومش در فرودگاه امام خمینی (ره) فاش شد.

گروه حوادث - عقبه ها ساعت

یک ظهر چهارشنبه ۳۰ مهر امسال را نشان

می داد؛ زن جوانی در حالیکه از در به

سختی راه می رفت آرام آرام به سمت

سرویس بهداشتی فرودگاه امام خمینی

(ره) می رفت و رنگ پریده و دست روی

شکم و راه رفتن های به کندی این زن کافی

بود تا پلیس به رفتارهای او شک کند و به

تعقیب زن جان که فریبا نام دارد رفتند.

مأموران وقتی به نزدیکی سرویس

بهداشتی فرودگاه امام خمینی (ره) رسیدند

مشاهده کردند که زن جوان روی زمین

افتاده است؛ مأموران خود را به بالای سر

زن جوان رساندند؛ فریبا که به سختی

حرف می زد ادعا کرد که مرد جوانی به نام

بهروز که تا چند لحظه قبل همراهم بود از

این موادر را به کشور ترکیه انتقال دهم که به

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

این روز افتادم.

آزادی مرد اعدامی بعد از ۱۳ سال

ضربه به سینه اش زد. بیچه هایم این صحنه را دیدند و وحشت کرده بودند. حال عادی نداشتم وقتی به خودم آمدم با اورژانس و پلیس تماس گرفتم. بدین ترتیب متهم بازداشت و پرونده اش برای رسیدگی به شعبه دهم دادگاه کیفری استان تهران فرستاده شد. در جلسه رسیدگی پدر و مادر مقتول از طرف خودشان و دو فرزند مقتول درخواست قصاص گرفتند. همسر من را دوست بعد از آن ها متهم در جایگاه قرار گرفت و گفت: همسر من را دوست نداشتم و طلاق می خواست. من دو بیچه از او داشتم و نمی خواستم جدا شوم. همیشه من را ابرام می گرفت و می گفت. توبی پیری و دلسم نمی خواهد با مردی که زندان هایش زرد است و به سلامتی و ظاهرش نمی رسد زندگی کنم. من را طلاق بده تا با یک مرد جوان و زیبا ازدواج کنم. وقتی این حرف ها را گفت خیلی ناراحت شدم. درست است که من ۱۵ سال از او بزرگتر بودم، اما دلیل

اتهام ۲ قتل برای ناپدری

است. برای اینکه مطمئن شوم او خود عبدالله است، به ایران آمدم و به صورت پنهانی به محلی که آدرس آن را به من داده بودم رفتم. او را از دور دیدم و مطمئن شدم که در آنجا مشغول به کار است. به دنبال اظهارات پسر جوان، بازپرس شعبه سوم دادسرای امور جنایی پایتخت دستور بازداشت عبدالله را صادر کرد. مرد ۵۰ ساله در تحقیقات اولیه منکر جنایات شدد و گفت: واقعا نمی دانم چه کسی پسر خاله ام را به قتل رسانده، من از دیگران شنیدم که او در یک درگیری کشته شده است؛ ماجرای قتل زن ایرانی را هم قبول ندارم. من یک بار از دواج کردم و مادر نظیف همسر دوم است. قبلا هم مشروب می خوردم و سه سال هم تریاک مصرف می کردم، اما تنها خلاقی که مرتکب

خاطر سرعت طلاهایش کشته است و بعد به افغانستان برگشته تا دستگیر نشود. بعد از مرگ پدرم او به زور با مادرم ازدواج کرد، تا اینکه در سال ۹۷ یک روز که داشت مادرم را تنگ می زد من برادم و با او درگیر شدیم. او دست به اسلحه شد و می خواست به برادرم تیراندازی کند، اما تیرش خطا رفت و به پسر خاله اش امید برخورد کرد و کشته شد. او که خیلی ترسو بوده و می دانست بزودی دستگیر می شود، افغانستان را ترک کرد و قاچاقی به ایران آمد.

حالی به اتهام قتل زن ایرانی و پسر خاله اش بازداشت شده که در تحقیقات منکر است و ادعا می کند قربانی توطئه پسر خوانده اش شده است. مدتی قبل پسر ۱۹ ساله ای را دادسرای امور جنایی تهران رفت تارا زود جنایتی را بر ملا کند که مدعی است ناپدری اش آن را مرتکب شده است. وی گفت: ناپدری ام، عبدالله که پسر عمومی هم هست دو قتل مرتکب شده و الان هم به ایران آمده است. نخستین قتلی که مرتکب شد حدود ۸ سال قبل بود من آن زمان بیو بودم و از اطرافیان شنیدم که عبدالله در یک مصالح فروشی در بلوار کاشانی تهران کار می کرده و ظاهرا یکی از مشتریان مغازه را که یک زن بوده به

افرادی که به دنبال کار هستند و می توانند برای من با بلع و انباری قاچاق مواد کنند را به من معرفی کند و فریبا که از دوستان عکاس بود و از همسرش جدا شده و با دخترش زندگی می کرد و نیاز به پول داشت را به من معرفی کردند که او نیز پذیرفت.

برای هر ماموریتی که فریبا داشت چقدر پول می گرفت؟

فریبا برای بلع و انباری ۱۰ تا ۱۵ میلیون گرم مواد مخدر هروئین ۲۰ تا ۲۰ میلیون تومان پول می گرفت و وقتی فریبا این پیشنهاد را شنید پذیرفت.

فریبا چند بار به ترکیه رفت؟

۴ بار و ایسن پنجمین بار بود که این

اقتاد افتاد.

چرا به ایران آمدی؟

برای کار به ایران آمده بودم، شب قبل در خانه فریبا بودم و آن شب کمی در خانه فریبا مواد کشیدم و صبح همراه فریبا به فرودگاه رفتم که در آنجا دیدم فریبا حالش بد شده و گفت که به سرویس بهداشتی می رود که از دور او را زیر نظر داشت و وقتی دیدم پلیس به او شک کرده در گوشه ای

چطور به فکر قاچاق مواد مخدر افتادی؟

سالهاست که در کشور ترکیه زندگی می کنم، تفاوت قیمتی زیادی بین مواد مخدر در ترکیه و ایران است به همین خاطر تصمیم به قاچاق مواد مخدر از ایران به ترکیه گرفتم.

با فریبا چطور آشنا شدی؟

۲ سال قبل به یکی از دوستانم که در ایران کار عکاسی می کند پیشنهاد دادم



استخدام قاچاق بر به ترکیه

بهر روز که در کشور ترکیه زندگی می کند ادعا می کند وقتی دیدم می تواند با فروش مواد مخدر در ترکیه می تواند پول خوبی به جیب بزند. قدم به استخدام قاچاق فریبا روی تخت بیمارستان به کام مرگ برداشته و گفت که به سرویس بهداشتی می رود که از دور او را زیر نظر داشت و وقتی دیدم پلیس به او شک کرده در گوشه ای

چطور به فکر قاچاق مواد مخدر افتادی؟

سالهاست که در کشور ترکیه زندگی می کنم، تفاوت قیمتی زیادی بین مواد مخدر در ترکیه و ایران است به همین خاطر تصمیم به قاچاق مواد مخدر از ایران به ترکیه گرفتم.

با فریبا چطور آشنا شدی؟

۲ سال قبل به یکی از دوستانم که در ایران کار عکاسی می کند پیشنهاد دادم

بهر روز ابتدا خود را بیگانه می دانست و ادعا می کرد فریبا را نمی شناسد. اما وقتی در برابر تصاویرش در کنار فریبا و اطلاعات به دست آمده از زن جوان قرار گرفت به ناچار به استخدام قاچاق بر اعتراف کرد.

فریبا روی تخت بیمارستان به کام مرگ رفت و در ادامه تحقیقات دختر فریبا که از مرگ مادرش با اطلاع شده بود به پلیس

گفت: بهروز ششور ضیغه ای مادرم است و مسادم در کار قاچاق مواد مخدر نبوده و

بهر روز دروغ می گوید. همین کافی تا با

اعترافات بهروز مینی بر استخدام قاچاق بر

بازپرس احسان زمانی از شعبه ۶ دادسرای

امور جنایی تهران، بهروز به اتهام تسبیح در

قتل عمد در اختیار مأموران اداره ۱۰ پلیس

آگاهی تهران قرار گیرد.

آشپانه لرزان زن جوان!



آن ها از سر دلسوزی مرا وادار به ازدواج بسا «رحمان» می کردند چسرا که معتقد بودند شناخت ما از یکدیگر، سعادت و خوشبختی مان را تضمین می کند. پسر خاله ام چهار سال از من بزرگ تر بود و به صافکاری خودرو اشتغال داشت. با کلاتری قاسم آباد مشهد گفت: ۱۸ ساله بودم که پسر خاله ام به خواستگاری ام آمدم.

بخشی از اظهارات زن ۲۷ ساله ای است که برای رهایی از یک زندگی جهنمی وارد کلاتری شده بوده در حالی که بیان می کرد پایه های آشپانه هشت ساله اش به لرزه در آمده است، درباره سرگذشت خود به کارشناس اجتماعی کلاتری توضیحاتی ارائه داد. دلسوزی و آبروداری های خانوادگی موجب شد تا اکنون زندگی ام در آستانه فروپاشی قرار گیرد. اگر روزی که متوجه رفتارهای غیرمتعارف همسر شدم با متخصصان و کارشناسان مشورت می کردم و تصمیم عاقلانه ای می گرفتم امروز ... این ها

پنهان کردم، ولی همسرم به حدی در گرداب مواد مخدر غرق شد که دیگر مرا تنگ می زد و با توهم و فحاشی و سوءظن هایش روزگام را سیاه کرده بود. طولی نکشید که رحمان به مصرف مواد مخدر صنعتی روی آورد و تعادل روحی و روانی اش را از دست داد. او شیشه های منزل و خودروی پدرش را بر سرای هزینه های اعتیادش تخریب می کرد.

داشت. وقتی رفتارهای او را برای خاله ام توضیح می دادم، او این رفتارها را توجیه می کرد و به کار زیاد پسرش و خستگی های شغلی ارتباط می داد، تا این که روزی مقداری مواد مخدر (تریاک) از جیب همسرم پیدا کردم، اما خاله ام مرا نصیحت می کرد که با این مشکل باید کنار بیایم و چیزی به همسرم نگویم، چرا که آن روزها پسر «حامله» را باردار بودم.

ندیدم چرا که مشغول کارش بود و در روزهای تعطیل نیز کنار من می ماند. یک سال بعد، جشن عروسی ما با کمک خانواده ها برگزار شد و من و رحمان زندگی مشترکمان را در طبقه بالای منزل خاله ام آغاز کردیم.

نیاز مندیهای اقتصادی کیش

۴۴۴۲۰۲۸۴ - ۴۴۴۲۴۹۹۹

تلفن: ۴۴۴۲۰۲۸۴ - ۴۴۴۲۴۹۹۹

سایت: www.eghtesad-kish.ir

نیاز مندیهای اقتصادی کیش

۴۴۴۲۰۲۸۴ - ۴۴۴۲۴۹۹۹

تلفن: ۴۴۴۲۰۲۸۴ - ۴۴۴۲۴۹۹۹

سایت: www.eghtesad-kish.ir

خدمات خرید و فروش و ...

به یک خانم جهت کمک در کار منزل و پرستاری از کودک در شیفت عصر نیازمندیم.

شماره تماس: ۰۹۱۵۱۱۵۷۵۲۷

استخدام مفقودی

متقاضی آشپز تخته کار خانم با آقا و تعدادی نیرو با روابط عمومی بالا جهت کار در کافه رستوران

شماره تماس: ۰۹۱۶۲۱۲۲۴۸۸

نیاز مندیهای اقتصادی کیش

۴۴۴۲۰۲۸۴ - ۴۴۴۲۴۹۹۹

تلفن: ۴۴۴۲۰۲۸۴ - ۴۴۴۲۴۹۹۹

سایت: www.eghtesad-kish.ir

خدمات خرید و فروش و ...

به یک خانم جهت کمک در کلینیک پوست با مدرک دستیاری پوست و لیزر نیازمندیم.

شماره تماس: ۰۹۲۱۴۲۹۵۸۴۴

استخدام

به یک نفر فروشنده خانم حرفه ای با تجربه و روابط عمومی بالا جهت تکمیل کادر فروش خود در فرودگاه کیش نیازمند است

مزایا: حقوق +پورسانت +بیمه +ایاب ذهاب +حق مسکن

تلفن: ۰۲۱۸۸۰۴۴۹۰۰

admin@irest.ir

نیاز مندیهای اقتصادی کیش

۴۴۴۲۰۲۸۴ - ۴۴۴۲۴۹۹۹

تلفن